

# به مناسبت 29 اردیبهشت زادروز دکتر محمد مصدق نماد وحدت ملی ایران

مصدق و ترمیم شکاف دولت - ملت

در جست وجوی سازش

علی هنری

«دموکراسی با بهره مندی افراد از حقوق و آزادی ها قوت می گیرد و به تشخیص ما برای ایرانیان کنونی با توجه به اوضاع کشور و جهان محکم ترین و سنجیده ترین حکومت ها، حکومت ملی است؛ حکومتی که نظم و قانون در آن موجود و جاری و در خارج و داخل کشور مورد اعتماد و احترام باشند، حکومتی که شایسته یک ملت کهنسال و با فرهنگ تواند بود. بر اثر اشتباهات حکومت ها دولت و ملت از یکدیگر جدا شده اند، دولت مزاحم ملت و ملت کارشکن دولت است که مجلس واقعاً ملی می تواند این شکاف را از میان بردارد و رابطی بجا و مفید باشد. آشنایی با دموکراسی نیازمند پرورش و آموزش است. تاکنون دولت ها در این کار قصور کرده اند.»

دکتر صدیقی وزیر کابینه دکتر محمد مصدق

از آن زمان که آموزه های اصلاح طلبی و ترقی خواهی از غرب وارد ایران شد و روشنفکران ایرانی با این اندیشه ها آشنا شدند، فصل تازه ای در ارتباط اصلاح طلبان و روشنفکران که سودای تغییرات مطلوب در نظام اداره کشور را در سر داشتند با ساخت قدرت، گشوده شد و پرسش بر سر چگونگی این ارتباط و هدف آن بحث برانگیز شد. در دوره ای جنبش مشروطه خواهی با خواست قانون اساسی، مجلس و عدلیه، ساختار قدرت را از درون و بیرون تحت تاثیر قرار می دهد و قدرت تا آن زمان افسار گسیخته حاکمیت را در چارچوب خواست های نمایندگان ملت و قانون اساسی محدود می کند و در زمانی نه خیلی دور از آن، حاکمیت مطلقه خودسر رضاشاهی میدان را از همه کوشندگان راه اصلاحات می رباید و برای به دست آوردن قدرتی نامحدود کمر به حذف تمامی ترقی خواهان می بندد. در این صحنه منازعات و تعاملات، اصلاح طلبان راهکارهای گوناگونی برای پیشبرد خواست های خود برمی گزینند؛ در میان طیف کسانی که فاصله خود را از قدرت حداکثر می نمایند (یا حرکت های قهری و ستیزه جویانه پیش می گیرند یا به کنج خلوت خود روی می آورند که در ساختار قدرت هر دو عموماً از صحنه اثرگذاری بر سیاست حذف و یا محو می شوند) و دیگرانی که آنقدر در قدرت فرو می روند که شناسایی آنان از قدرت دشوار می نماید و هاله ای از اراده شان بیشتر به چشم نمی آید طیف وسیعی قرار می گیرند که با راهکارهای بهنگام و معقولانه می توانند سالیان دراز در تحولات اصلاحی نقش آفرین باشند. این گروه هنگامی که به واسطه اراده مردم یا به سبب تضعیف قدرت حاکمه مجالی برای حضور در قدرت فراهم می یابند، تغییرات را در ساختار قدرت بر اساس اصول اصلاحی و بدون تخطی از آن اصول از درون پی می جویند و گاه هایی که حاکمیت متصلب و قدرت مدار اجازه حرکت اصلاحی را در ساختار سلب می نماید روی به جامعه آورده و اثرگذاری بر نظام قدرت را با فشار حرکت های اجتماعی ادامه می دهند تا آن جا که می توانند حاکمیت را در ابعاد مختلف به خواست مردم به کرنش وادارند و قدرتمندان حقیقی را وادارند با اصلاحات همراه گردند. این در نظر داشتن توأمان دو راهکار به ظاهر متضاد توسط این گروه از روشنفکران و اصلاح طلبان، ذهن را به جست وجوی محور دیگری برای کوشش های آنان هدایت می نماید.

از دیگر سو در تمام این فراز و نشیب ها چگونگی رابطه اصلاح طلبان جامعه و قدرتمداران حاکمیت با میزان شکاف دولت- ملت نیز قیاس پذیر است. تفوق اراده یکی بر دیگری و راهکار پیش گرفته هر یک در ابعاد این شکاف اثر

مستقیم داشته است. هرچه قدرت سلب شود و اصلاح طلبان منکوب این اراده گردند این شکاف عمیق تر و بارز تر می نماید و هر زمان حاکمیت زمینه را برای حضور اندیشه های مخالف و متکثر بازتر گذاشته است و حاصل آن پیشروی اصلاحات در جهت تغییر ساختار های بوروکراتیک و مشارکت سیاسی بوده است، این شکاف کم رنگ تر شده است.

در این رهگذر شخصیت ها و جریان هایی به واسطه ویژگی ها یا شاخصه هایشان و اثرگذاری بر تحولات مثبت از جایگاه ویژه و درخور بحثی برخوردار بوده اند و در تاریخ سیاسی ایران ماندگار گشته اند. راز ماندگاری آنان را می توان در ویژگی های اخلاقی و شخصیتی، بینش و کنش آنها جست و جو کرد.

در این میان نام مصدق و نحله فکری و جریان سیاسی که به واسطه کوشش های او تقویت شد از این خصوصیت به شکل شایسته ای برخوردار است به طوری که توجه بسیاری از صاحب نظران و روشنفکران و جامعه آرمان گرا و دغدغه مند و حتی افراد عادی را به خود معطوف داشته است.

بدیهی است ارزیابی و یا شکافتن ابعاد مختلف رویکرد سیاسی، شخصیت اجتماعی و... فردی چنین بزرگ از توان یک مقاله خارج است ولی در این نوشتار بر آنیم گوشه هایی از آنچه که در مقدمه اشاره رفت را با کنش سیاسی مصدق مقایسه نماییم، چرا که در رابطه مصدق (نماینده ملت) و ساخت قدرت (حاکمیت خودکامه) دغدغه ترمیم شکاف دولت - ملت به وضوح به چشم می آید.

### دغدغه شکاف دولت - ملت

برای ورود به بحث، نظری به اندیشه او در اصلاح طلبی می افکنیم و در پی با مرور کنش های سیاسی او رفتار او در ارتباط با قدرت را به بررسی می نشینیم.

مصدق خود در آغازین سال های تشکیل جبهه ملی در نامه ای از احمدآباد به آن سازمان می نویسد؛

منظور آزادیخواهان ایران این است که با ایجاد حکومت مردم بر مردم بدون بروز حادثه نامطلوب و از راه قانون و صلح در اوضاع مملکت اصلاحاتی به نفع مملکت و ملت شود و نفاق و شقاق دولت و ملت از میان برود و مصائب و آلام مردم از فقر و فاقه و جهل و بیماری و گرسنگی و برهنگی بیش از این مقدمات فزاینده ملت را فراهم نکند. 1

با نگاهی به این مطلب ارزشمند درمی یابیم، دغدغه های اجتماعی و آزادی خواهانه اش برآمده از میهن دوستی و ملت پرستی او چاره را در دگرگون کردن ساختار قدرت و ایجاد حکومت مردم بر بنیان اراده مردم می بیند که این تحولات به از بین رفتن شکاف دولت - ملت می انجامد و این هدف با روشی مسالمت آمیز و قانونی بر مبنای جایگزینی سازش با ستیز تعریف می شود.

و در ادامه همان نامه آشتی دولت و ملت را بار دیگر توصیه می نماید؛ امیدوارم که قوای حاکمه ایران از گذشته دور و نزدیک مخصوصاً از انتخابات اخیر تهران عبرت گرفته و برای یک بار هم که شده با مردم از در صلح و آشتی درآیند و مطمئن باشند هرکسی قدمی به نفع آزادی و تامین حقوق مردم برداشته، ملت هوشیار و حق شناس ایران از جان و دل از او پشتیبانی کرد. 2

نگرش پیش گفته در جریان منتسب به مصدق تسری دارد چنانچه همین طرز تفکر را در اندیشه های دکتر صدیقی وزیر توانمند و از کارآمدترین اعضای هر دو کابینه دکتر مصدق می توان یافت. صدیقی در میتینگ جلالیه جبهه ملی دوم در سال 1340 خطاب به مردم می گوید؛ «دموکراسی با بهره مندی افراد از حقوق و آزادی ها قوت می گیرد و به تشخیص ما برای ایرانیان کنونی با توجه به اوضاع کشور و جهان محکم ترین و سنجیده ترین حکومت ها، حکومت ملی است؛ حکومتی که نظم و قانون در آن موجود و جاری و در خارج و داخل کشور مورد اعتماد و احترام باشند، حکومتی که شایسته یک ملت کهنسال و با فرهنگ تواند بود. بر اثر اشتباهات حکومت ها دولت و ملت از یکدیگر جدا شده اند، دولت مزاحم ملت و ملت کارشکن دولت است که مجلس واقعاً ملی می تواند این شکاف را از میان بردارد و رابطی بجا و مفید باشد. آشنایی با دموکراسی نیازمند پرورش و آموزش است. تاکنون دولت ها در این کار قصور کرده اند.» 3

به عبارت دیگر در اندیشه مصدق و یاران و همفکران او، دستیابی به حکومتی دموکراتیک (حکومت مردم بر مردم) و قانون مدار، با احترام به حقوق و آزادی های فردی امکان پذیر است و عدم پذیرش تکثر دیدگاه ها و اندیشه ها و رعایت نکردن مدارا و تساهل از سوی دولت ها شکاف میان دولت و ملت را گسترده کرده است و همانا پذیرش دیدگاه های گوناگون مردم از سوی دولت در قالب مجلسی به معنای واقعی ملی پیش شرط آشتی دولت - ملت است که در این

صورت بهره مندی از زیستی سرافراز برای باشندگان ایران متصور خواهد بود.

## مصدق عملگرا

اصول بنیادین فکری و عملی مصدق مشخص و معین است که به مبنای آن نظری افکندیم و می توان با بررسی کارنامه او در همه سالیان عمر سیاسی اش پابندی به آنها را بازیافت ولی شاخصه آن شاید کوشش در جهت پر کردن شکاف میان ملت- دولت است که این امر را در همسویی نگرش جامعه و حاکمیت برای تغییرات اصلاح طلبانه پی می جوید. او برای پیشبرد چنین هدفی بسته به شرایط و زمان کنش های متفاوتی را پی گرفته است که ارتباط او با ساخت قدرت بر این محور معنا می یابد. همانطور که او خود به کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی یادآوری می کند چون که مبارزه هر آن به صورتی در می آید که رهبری جبهه ملی باید تجدیدنظر کند و آنی غفلت ننماید، نحوه مبارزه با توجه به شرایط برگزیده می شود. 4 رابطه با حاکمیت و ساختار قدرت که موضوع این نوشتار است نیز در برهه های متفاوت، گوناگون است ولی شاید بتوان به جرات چارچوب خاصی برای آن تعیین کرد که همان اصل پیش گفته است.

هدف مصدق پیشبرد اصلاحات در کشور بود. در این راه نه تنها دستیابی به جایگاه های دولتی تنها راه و گزینه پیشبرد اصلاحات دیده نمی شد بلکه از آن سو حضور در ساخت قدرت نیز امری غیر قابل پذیرش نبود. مصدق بسته به شرایط با توجه به خدشه دار نشدن اصول خود راهی را برمی گزید که امکان پیشبرد اصلاحات در آن بیشتر متصور باشد. در پذیرش نخست وزیری نیز چنین دیدگاهی قابل مشاهده است. مصدق در نخستین پیامش به مردم به عنوان نخست وزیر که از رادیو پخش شد، می گوید؛ هیچ وقت تصور نمی کردم با ضعف مزاجی که دارم چنین کار خطیری را قبول کنم. قضیه نفت سبب شد که این بار گران را به دوش بکشم و در خاطرات خود می نویسد؛ موافقت من هم روی این نظر بود که طرح نمایندگان راجع به ملی شدن صنعت نفت از بین نرود و در مجلس تصویب شود. چنانچه آقای سیدضیاء نخست وزیر می شد دیگر مجلس نمی گذاشت تا من بتوانم موضوع را تعقیب کنم. 6

مصدق در پذیرش نمایندگی مردم در مجلس نیز بر اصول خویش استوار است هر جا که وکیل را نماینده واقعی مردم می داند وکالت را می پذیرد و هر جا که نمایندگی تبدیل به دست نشاندگی می شود دیگر از آن رویگردان است. تا دوره ششم مجلس شورای ملی که مصدق با حضور در آن از منافع ملت دفاع می کرد مجلس شکلی نسبتاً مستقل داشت. ولی پس از آن دیگر حضور مصدق به شکل گیری مجلسی توانا در مخالفت با ساختار قدرت و انتخاباتی رقابتی و آزاد مشروط شد.

## پابندی به اصول در پذیرش منصب دولتی

مصدق اولین کوشش های خود را در خدمت به مردم و پیگیری اصلاحات بوروکراتیک در زمان نخست وزیری مستوفی الممالک و در وزارت مالیه و ثوق الدوله در کمیسیون تطبیق حوالات که مرکب از پنج عضو به انتخاب مجلس شورای ملی بود آغازید. او خود در رابطه با کارش می گوید؛ من هیچ نمی خواستم از عضویت کمیسیون تطبیق حوالات که شغلی بود ملی و آزاد دست بکشم و متصدی کاری شوم که استقلال از دست رود. 7 مصدق ملی بودن کار که به خدمت به مردم معطوف است و آزاد بودن آنکه تحت نفوذ دیوان سالاران وابسته به قدرت نبوده است را ویژگی این کار ارزیابی می کند و اینچنین تا جایی که در این سمت از او کار مفیدی ساخته بود 8 به این شغل ادامه می دهد. پس از آن است که روانه معاونت مالیه می شود. او درباره زمان نسبتاً طولانی که عهده دار این شغل بود می نویسد؛ هر وزیری که می آمد نه من می توانستم به واسطه قدرانی مردم از کار کنار بروم نه وزیر می توانست با من کار نکند و با نظریات من موافقت ننماید. هر کس وزیر می شد مرا به کار دعوت می کرد. من هم حاضر می شدم با کسانی که هم فکر و هم سلیقه نبودم کار کنم چون که فکر و سلیقه آنها در کار اثری نداشت و افکار عمومی پشتیبان من بود. 9 ولی این را نمی توان دلیل بر آن دانست که مصدق در هر شرایطی و با هر کسی کار می کرد. او در واکنش به دعوت عبدالحسین میرزا فرمانفرما -که پس از مستوفی الممالک مأمور تشکیل دولت شده بود- برای پست وزارت می نویسد؛ از این نظر که با رویه سیاسی او مخالف بودم در آن دولت شرکت ننمودم. 10 این رویه بارها تکرار می شود. در دولت وثوق الدوله نیز، هنگامی که وزیر مالیه برای تشکیل مجدد اداره تشخیص عایدات و جلوگیری از خسارات او را دعوت به کار می کند چون نمی خواست در آن دولت کاری قبول کند موافقت خود را موکول به استخاره کرد 11 و هیچ گاه پاسخی به آن دعوت نداد. در منصب ایلات فارس نیز آن چه مصدق را بر آن داشت از سمت خود استعفا دهد، اعتقاد به ایستادگی بر روی اصول بود. او چون حاضر نمی شد با دولتی (دولت سیدضیاء) که روی منافع خارجی تشکیل شده بود بسازد و با دخالت خارجی در امور مملکت کوچکترین موافقتی نماید پس چاره را در استعفا دید. 12 در نامه ای به صوله الدوله قشقایی می نویسد؛ از بدو تشکیل کابینه، اینجانب مطلقاً با مرکز مخابره تلگرافی و مکاتبه ننموده و اعمال این هیات غولتف را بر خلاف مصالح مملکت می دانم. 13 مصدق در نبودن احزاب مهم و موثر در مملکت 14، پیشبرد افکار اصلاحی خود را در حضور در مناصب دولتی میسرتر می یافت و تمام زحمات را برای اینکه بتواند به اتکای مردم خدمتی بکند تحمل می کرد 15 و البته در این بین با هرکسی در هر طبقه و هر صنفی که بود روی مصالح مملکت

مبارزه می کرد 16. با این نگرش می توان برعهده داشتن والی گری فارس و آذربایجان را در کارنامه مناصب دولتی او ارزیابی کرد.

### پرهیز از پذیرش مسوولیت بدون قدرت

نکته دیگری که در مناصب حکومتی و دولتی مصدق قابل توجه است، دوری از قرار گرفتن در موقعیت «مسوولیت بدون قدرت» است. در وزارت مالیه زمانی که عوامل دیگری را در مشکلات دخیل می بیند که خارج از اراده اوست و نشأت گرفته از قدرت های حقیقی دیگری است که مسوولیتی برعهده ندارند او ادامه کار را به مصلحت نمی بیند. در این باره مصدق به شکلی شفاف می نویسد؛ «چون که وزرا در کار دوام نداشتند و مردم مرا که عضو دائمی آن وزارت شده بودم مسوول می دانستند به این لحاظ صلاح دیدم... استعفا بدهم و گریبان خود را از یک مسوولیت اخلاقی خلاص کنم.» 17 این مورد در پذیرش منصب ایلات آذربایجان در ماه های پایانی سال 1300 نیز به چشم می خورد. شرط مصدق برای پذیرش این مسوولیت در اختیار داشتن قدرت لازم است. مصدق این موضوع را چنین روایت می کند؛ اعتمادالسلطنه وزیر پست و تلگراف دولت مشیرالدوله راجع به انتصابم به آن ایالت با من وارد مذاکره گردید و نتیجه مذاکرات این شد در فارس که از من کاری پیشرفت نمود از این جهت بود که قوای انتظامی زیر نظر شخص خود من اداره می شد، ولی در آذربایجان که قوا زیر نظر فرمانده لشکر است و تا امری از وزارت جنگ نرسد کاری صورت نخواهد گرفت از من چه کاری ممکن است برآید. که هیچ تصور نمی شد دولت با نظریاتم موافقت کند و وسایل کارم را به طوری که لازم بود در این ماموریت فراهم نماید. 18 و با پذیرش دولت، مصدق والی آذربایجان شد و زمانی که وزارت جنگ امریه ای که به نام مصدق صادر کرده بود را یک طرفه الغا نمود مصدق نیز ماموریت خود را پایان یافته تلقی می نماید و استعفا می کند. 19

### شرکت یا عدم شرکت مساله این نیست

شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات در دیدگاه مصدق هر دو به یک اندازه قابل تصور و راهگشاست. نه همواره شرکت مدنظر است و نه همیشه عدم شرکت. همانطور که در برهه های یأس و کناره گیری در انتخابات را خالی گذاردن میدان برای بدخواهان تلقی می کند و کسانی را که به آینده خود و کشور علاقه دارند را توصیه به شرکت در انتخابات می کند 20 در زمان و شرایطی دیگر با تأکید بر وظیفه هر فرد برای گام برداشتن در راه آزادی و استقلال وطن فراهم شدن انتخابات آزاد را شرط شرکت در انتخابات اعلام می کند؛ «تشخیص انتخابات آزاد کاری است بس مشکل و هیاتی لازم است تشکیل بشود با ملاحظه احوال و اطراف آن را پیشگویی کند و تکلیف افراد علاقه مند در شرکت و یا عدم شرکت معلوم بدارد.» 21 آن چه در این اندیشه مبنا و حائز اهمیت قرار می گیرد همسویی و هم وزنی خواست اصلاح طلبانه در میان دولت و ملت است. بر این باور است که مصدق پس از درج مقاله ای از یک سناتور در یکی از روزنامه ها در دفاع از قانون انتخابات مجلس خطاب به او می نویسد؛ امیدوارم با پشتیبانی افکار اشخاصی مثل جنابعالی و فداکاری ملت حساس ایران، مجلسین سنا و شورای ملی بتوانند تصمیمی که در صلاح ملک و ملت گرفته اند هرچه زودتر عملی کنند... ما نمایندگان جبهه ملی با احساسات پاک شما رجال خیرخواه امیدواریم و یقین داریم که نظریات خیرخواهانه ما همیشه مورد حمایت شما واقع خواهد شد. 22 شاید دستیابی به وضعیتی که نماینده سنا برگزیده شاه با شعارهای اصلاح طلبانه او و جریان جبهه ملی همراه می شود و از خواست های جامعه اثرپذیر می گردد برای مصدق خوشایند تر از تکیه زدن خود او بر صندلی مجلسین بوده است. چرا که در چنین حالت و وضعیتی نزدیکی ملت و دولت و سازش میان این دو بیشتر دست یافتنی است. مصدق برای حضور یا عدم حضور خودش در مجلس نیز در نامه به یکی از خوانندگان روزنامه باختر امروز چنین می نویسد؛ مبارزه را نمی بایست منحصر به رفتن و گفتن نمود بلکه ترک فعل هم یکی از اقسام مبارزه و گاهی ممکن است از آن نتیجه مطلوب گرفته شود... دوباره به مجلس می روم و ماموریت خود را با حال کسالت و ناتوان تا آنجا که ممکن باشد انجام می دهم، اگر باز پیشامدی کرد، همین طور عمل می کنم غمجدد در مجلس شرکت نمی کنم. 23

### چکیده

آنچه از یادآوری موارد پیش گفته فراچنگ می آید این است که مصدق در راه پیشبرد اصلاحات سیاسی و اجتماعی در کشور که آن را در دستیابی آشتی و صلح در میان دولت و ملت می داند، رفتاری عمل گرایانه در پیش داشته است. اما این نگرش چنین نبوده است که از هر ابزاری برای رسیدن به هدف استفاده نماید. خدشه دار نشدن اصول اخلاقی، اجتماعی و سیاسی نکته ای است که همواره مد نظر او بوده است. چنین است که در به دست گرفتن مناصب دولتی و یا کوشش برای دستیابی به جایگاهی در ساخت قدرت شرایط و محیط پیرامون و شکل تکیه زدن به آن منصب را در نظر داشته است و تحت هر شرایط و با قبول هر وضعیتی تن به قبول مسوولیت نمی دهد. مسوولیت را بدون در اختیار داشتن قدرت پذیرا نبوده است چرا که خود را پاسخگویی مردم می دانسته است و همچنین با قبول چنین وضعی، گروهی را در

موقعیت برخورداري از قدرت فاقد مسوولیت قرار نمی‌داده است. با چنین باورهایی در رقابت‌های انتخاباتی نگاهی معطوف به به دست‌گیری قدرت نداشته و کوشش او در اثرگذاری بر قدرت بوده است این اثرگذاری با ورود به ساخت قدرت تأمین می‌گردد یا اگر چنین امکانی وجود ندارد با حضور در جامعه و تقویت نهادهایی که بتوانند خواست خود را بر قدرت تحمیل نمایند فراچنگ می‌آید. مصدق بر مبنای اعتقاد به مسالمت‌آمیز بودن کوشش‌های اصلاحی بر این باور بوده است که اراده باید در قدرت شکل‌گیرد ولی این قدرت باید قدرتی حقیقی باشد.

با پشتیبانی نیروی مردمی می‌توان بخشی از واجدان قدرت حقیقی را به تعاملات سیاسی با نمایندگان واقعی مردم در احزاب و نهادهای جامعه مدنی وادار کرد و پیوندی میان حکومت‌گران و جامعه برقرار نماید. بنابراین توانایی اثرگذاری بر قدرت بیشتر از تکیه زدن بر جایگاه قدرت اهمیت می‌یافت. کوشش مصدق در جهت ترمیم شکاف ملت-دولت نیز او را به سوی به‌کارگیری راهکارهایی هدایت می‌نمود که تعامل با قدرت بیشتر میسر باشد تا دولت و ملت را به سازشی در جهت ترقی نزدیک نماید. ولی آنچنان که گفتیم شرایطی برای نزدیکی با قدرت بر اساس اصول خود همواره مد نظر می‌داشت.

به هر حال مصدق اصلاح‌طلبی بود بی‌بدیل که آرزوی شکل‌گیری حاکمیتی ملی در ایران داشت و سودای قدرت محدود حکومت، نظام سیاسی کارآمد، نوسازی فرهنگی، آزادی بیان و اندیشه و قلم، قانونمداری در همه عرصه‌ها، در سر می‌پروراند که این همه را در چارچوب فکری مشخص و در عمل با انعطاف‌پذیری پی می‌جست. روزنامه شرق. 29 اسفند.

## مصدق و ملت‌گرایی مدرن

حسین مجتهدی؛ جامعه‌شناس ایرانی دکتر داور خیشاوندی بر این باور است که عبارت «ملی» چون ترجمه «National» است، احتمالاً «ملتی» بوده، در اثر تحول واژه شناختانه به «ملی» تبدیل شده است. باری آن چه به «ملت» و متعلقات آن پردازد، «ملی‌گرایی» یا «ملت‌گرایی» نامیده می‌شود. برای ملت‌گرایی، چهار معنای خاص قائل شده‌اند؛

1 - گونه‌ای از احساس وفاداری به ملتی خاص

2 - حفظ منافع ملت به ویژه هنگامی که پای رقابت یا منافع ملت‌های دیگر در میان است.

3 - قائل شدن به اهمیت تعیین‌کننده برای صفات ویژه هر ملت

4 - کوشش برای حفظ فرهنگ ملی

این چهار معنا، ما را به سه حوزه خاص، رهنمون می‌سازد؛ الف - منشاء مشترک،

ب - هویت مشترک، پ - زمان و اهداف مشترک

که مورد آخر، مبنای طبیعی دولت می‌شود و پدیده دولت-ملت را بنا می‌نهد. اینجاست که تعریف مدرن ملت خود را می‌نمایاند. ملت به عنوان گروهی از انسان‌ها در محدوده‌ای جغرافیایی یا تاریخی و فرهنگی مشترک که می‌خواهند مستقل از یک قدرت غیر، چه بشری چه غیربشری، قواعد و قوانینی بگذارند و امور خود را اداره کنند. پس در حقیقت، حاکمیت از لوازم ذات ملت است که با وضع قواعد و قوانینی به اصطلاح به خود حکومت می‌کند و خودمختار می‌شود. نخستین صفت ذاتی آن، تمایل به استقلال از قدرت غیرقانون است. از دیگر سو، خودآگاهی ملی‌اش که ریشه در میراث فرهنگی مشترک دارد، گرایش به ارزش‌های عمومی و جهانی نظیر دموکراسی، آزادی و حقوق بشر می‌یابد. با نگاهی به تاریخ معاصر، درمی‌یابیم که دکتر محمد مصدق در راستای متبلور ساختن ملت‌گرایی به معنای مدرن آن، از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی است که بی‌دریغ‌ترین و افزون‌ترین تلاش‌ها را مبذول داشته است که به چند مورد آن در این نوشتار مختصر اشاره می‌کنیم؛

1 - تلاش برای پاسداشت قانون مستقل از قدرت غیر؛ هرچند یک صد سال پیش، پاکبازان نهضت مشروطه با استبدادخواهان به پیکار پرداختند و نظام سلطان-رعیتی را مغلوب قانون اساسی مشروطه ساختند، اما کوتاه‌زمانی پس

از آن، رضاخان میرپنج قزاق، با سودای شاهنشاهی استبدادی، مجلس موسسان را وادار کرد تغییر سلطنت را به تصویب برسانند که در آن جلسه نماینده زنجان آیت الله میرزا محمود زنجانی حاضر به دادن رای مثبت نشد. مجموعه اسناد مجلس موسسان برای تغییر سلطنت همراه متن تبریک ها توسط دانشگاه تهران به انتشار رسیده، موجود است. در چنین شرایطی مجلس شورای ملی نیز در وضعیتی بحرانی بود. روزی که بنا بود پیرامون این مسأله گفت و گو شود، بسیاری از نمایندگان از بیم جان در مجلس حضور نیافتند، برخی سکوت پیشه ساختند و برخی همراهی را چاره ساز یافتند. اما در این شرایط خفقان، دکتر محمد مصدق با باور قلبی به ملت گرایی، به تنهایی در برابر این اقدام قانون ستیزانه ایستاد. پشت میز خطابه رفت. با خواندن شهادتین نشان داد که آماده پرداخت هزینه جانی است چرا که می دانست قزاقان با لباس شخصی در صندلی تماشاگران نشسته اند و آماده سرکوب هستند. آن جمله معروفش را که چون ارسال المثل بر سر زبان هاست در این نطق بیان داشت که به توپچی یک عمر حقوق می دهند تا در یک زمان ضروری کارش را انجام دهد. از خون های ریخته شده در نهضت مشروطه یاد کرد و آن گاه به صراحت، تندترین حملات کلامی را به رضاخان که خواهان رئیس الوزرای و فرماندهی کل قوا به گونه ای توامان بود، معطوف داشت. این رویه را در برابر فرزند او نیز حفظ کرد. هنگامی که دید محمدرضا و دربار به پشتوانه نیروهای نظامی انتظامی، قدرت نهادهای منتخب مردمی را به تحلیل و تضعیف می برند، خواستار در اختیار گرفتن مدیریت این نیرو توسط دولت ملی خود شد، ایستادگی و پافشاری ورزید، با اعتراضی مدنی (استعفا) و پشتیبانی ملت در نهایت موفق شد که برای زمانی دست نهاد نامتخب سلطنت را از قوای نظامی کوتاه سازد. و همه این تلاش ها در راستای قانون مستقل از قدرت غیر بود.

2 - گرایش به ارزش های جهانی نظیر دموکراسی، آزادی و حقوق بشر؛ کارنامه او روشن تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد. آزادی مطبوعات، احزاب، فعالیت های سیاسی - اجتماعی، اجازه نقد او حتی تا جایی که به توهین و تهمت منجر می شد، آزادی بیان و پس از بیان، کوشش برای تعریف جرم سیاسی و همه و همه یکی از درخشان ترین ادوار تاریخی ایران زمین را از حیث توسعه سیاسی در زمان او رقم زد.

3 - اهتمام به منافع ملی؛ او با برنامه ای مدبرانه، سیاستی واقع گرایانه و دغدغه ای ملت مدارانه توانست افکار عمومی جهانی را به گونه ای با خود همراه سازد و در دادگاه بین المللی لاهه نیز از جهت حقوقی پیروز شود. با وجود تمام تحریم ها، به گونه ای سیاست اقتصادی را سامان بخشید که با وجود اقتصاد منهای نفت، صادرات بر واردات افزون شود و توازن اقتصادی مثبتی پدید آید که در مقایسه با قبل و بعد دولت او به گونه ای شاخص برتر است. در زمان او با وجود کشمکش های گسترده در عرصه سیاست خارجی، شاهد هیچ گونه سرکوب سیاسی در داخل نیستیم.

4 - امنیت ملی؛ وقتی به مفهوم ملت به معنای مدرن آن نگریده شود، آحاد آن هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و حاکمیت ملی برآمده از خواست عمومی آنها است، لذا احساس تبعیض و طرد و نادیده گرفته شدن منافع در میان آنها رشد نمی کند و این از مهمترین دستاوردهای ملت گرایی مردم سالارانه است. در زمان دکتر مصدق نیز با وجود تمام توطئه های بیگانگان، شاهد بلوا که از آن نغمه شوم جدایی خواهی استشمام شود، نیستیم. وزیر کشور او یکی از فرهیخته ترین شخصیت های علمی و دانشگاهی، بنیانگذار جامعه شناسی در ایران شادروان دکتر غلامحسین صدیقی بود. تبلور فرهنگ و خرد. پشتوانه ملی او کافی بود که امور کشور از جهت داخلی با ناامنی و بلوا روبه رو نشود هرچند که ایران در آن زمان به خاطر مسأله نفت، در سطح جهان گرفتار چالشی بزرگ بود.

شرق . 29 اردیبهشت 86. مطالبی جهت آگاهی.

1 - ر.ک. مقصودی، مجتبی، 1379، فصلنامه مطالعات ملی